

مزدک

هدف از ترجمه این مقاله، در وهله اول نشان دادن یکی از مقالات رنالد الن نیکلسن (۱۸۶۸ - ۱۹۴۵ م. انگلستان) - از نامدارترین مستشرقان و محققان پراوازه و دلباخته معارف اسلامی - است که در حدود هفتاد سال پیش یعنی در ۱۹۱۵ م. جهت درج در دائرةالمعارف دین و اخلاق، چاپ اول، صفحات ۵۰۸-۵۱۰ ذیل MAZDAK نوشته است. ثانیاً کسانی که دسترسی به اینگونه مقالات ندارند، بتوانند از متن کامل آن که فقط بمنظور درج در یک کتاب مجمع تهیه شده - استفاده کنند و در عین حال متوجه شوند که این مقاله، مطلب خارق‌العاده‌ای در روزگار ما نیست و احیاناً "شیفته آوازه بلند مؤلف و یا عنوان جنجالی مقاله و یا ارجاعات نادرست آن در کتب فارسی نگردند. چه، اخیراً کتب مختلفی به برخی از زبانها در این باب نشر یافته و نیز در دست تالیف است که میتواند پرتو بیشتری بر چهره دبستان مذاهب قبل از طلوع اسلام در ایران زمین بیفکند و راه تحقیق را در این مقوله هموار نماید.

(مترجم)



۱- تاریخ:

مزدک فرزند بامداد، ایرانی (احتمالاً) بومی شوش (Sasiana) و رهبر یک فرقه اشتراکی بود که در پایان قرن پنجم میلادی، قدرتی سهمگین در امپراطوری - ساسانیان گردید. طبق برخی گزارشات، بنیان گذار اصلی این فرقه، زرادشت نامی فرزند خرگان بود (۱) که گفته میشود مزدک از سوی او در میان توده مردم تبلیغ می‌کرد. ولی بهر حال، این بکوشش مزدک بود که فرقه او صاحب قدرت شد. موفقیت موقتی او بخاطر وضع پر آشوبی بود که بعداً بر ایران مسلط گردید.

امپراطور قباد که در ۴۸۸ م. به تخت نشست، چون بامخالفت اعیان و روحانیت قوی زرتشتی مواجه شد، با این بدعت گذار بزرگ از در دوستی وارد شد و اصول عقاید انقلابی او را پذیرفت. طبقات حاکم به حد کافی قوی بودند که قباد را به طرفداری از برادرش جاماسب معزول کنند. ولی پس از استرداد او که چند سال بعد به وقوع پیوست، قدرت

مزدکیان افزایش یافت، هرچند به نظر نمی‌رسد که قباد از آنها به طور جدی حمایت کرده باشد.

در سالهای پایان سلطنت قباد، کشمکش سختی بر سر جانشینی او جریان داشت که در این میان مزدکیان برای حراست یکی از فرزندان قباد که طرفدار آنان بود کوشش کردند؛ در حالی که روحانیان زرتشتی با نظر موافق با شخص امپراطور، شاهزاده خسرو را وارث احتمالی تاج و تخت می‌دانستند.

جریان اتفاقاتی که منجر به قتل عام مزدک و هزاران نفر از پیروان او شد، مشکوک می‌باشد. طبق روایت آمده است یک نفر ایرانی که به مسیحیت مشرف شده و نام تیموتوس Timotheus بر خود نهاده بود، (۲) قباد تظاهر کرد که خود را به مزدکیان تسلیم کرده است و با تعیین یک روز برای استعفاى خود، باعث شد تا سربازان او تمامی مزدکیان را که همراه همسران و کودکان خود در حوالی تیسفون برای دیدن مراسم گرد آمده بودند قلع و قمع کنند. سپس دستور داد تا بازماندگان آن فرقه را دستگیر کنند و بسوزانند و اموالشان را هم مصادره نمایند.

بیشتر نویسندگان اسلامی، وقوع این قتل‌عام را در زمان خسرو می‌دانند، ولی حقیقت همان است که در بالا نوشتیم؛ هر چند با نظر خسرو و احتمالاً به تحریک او این عمل صورت گرفت، و سپس دو سه سال بعد به سلطنت رسید (۵۳۱ م). نولدکه این واقعه را در پایان ۵۲۸ م. یا ابتدای ۵۲۹ م می‌داند. (۳)

گفته میشود که نیروی ستمگری ای که بوسیله خسرو جایگزین گردید، عنوان انوشک - رُبان (انوشروان، نوشیروان) یعنی "کسی که دارای روح جاویدان است"، برای او ساخته شد و گام‌های بعدی که او برداشت به حدی مؤثر بود که از آن به بعد مزدکیان از صفحه تاریخ محو شدند. اینکه مزدکیان یکی نبود شدند، باور کردنش آسان نیست. زمینه‌هایی وجود دارد که پیشنهاد می‌کند که عقائد مزدک در خفا ماند و در فرق مختلف مخالفان اصول اخلاقی (۴) که در دوران اسلامی در ایران به وجود آمد، ظاهر گردید (برای شرح یکی از این مسائل رجوع کنید به مقاله مازندران در همین دائرةالمعارف).

۲- اصول عقائد:

باید یادآوری شود که تمامی آگاهی ما راجع به مزدک از منابع دشمن گرفته شده است. کتیبه روی گوری که بوسیله یک فرقه متعصب روحانی برای بدعت گذارانی که آن را به انهدام رسانده بودند، نوشته شده بود، تقریباً چنین خلاصه میشود: راجع به مردگان، چیزی جز شر وجود ندارد؛ (۵) و متأسفانه ما چیزی از سوی مزدکیان در دست نداریم تا در مقابل روایات متعصب زرتشتی و مسیحی قرار دهیم. از سوی دیگر، نمی‌توانیم فرض کنیم که منابع اخیرالذکر، سرشت مزدکیزم را تیره و تار نمود. بلکه شاید سوء تفاهم

یا سوّه تعبیر در جزئیات کرده باشند. در این قطعه طبری، بنیاد مزدکیزم به خوبی توصیف شده است: (۶)

" از دستوراتی که او (مزدک) به مردم داد و تأکید می‌کرد این بود که آنها باید اموال و خانواده خود را عمومی کنند. می‌گفت که این یک عمل نیکوئی است که موافق خداوند است و عالی‌ترین پاداش را بدنبال خواهد داشت؛ و حتی اگر او هیچ فرمان دینی برای مردم صادر نکرده باشد؛ معینا کردار نیک که خداوند آن را مجاز می‌دانست در یک چنین شرکتی مناسب می‌دید. "

در قسمت دیگر، چنین می‌خوانیم: (۷)

" آنها (مزدکیان) می‌گفتند که خداوند وسائل ارزاق را در جهان قرار داده تا بندگان حق آنها را در دسترس عموم گذارند. ولی مردم در این مورد به یکدیگر ستم کردند. مزدکیان می‌گفتند که بخاطر فقرا از اغنیا می‌گرفتند و به کسانی که کم‌تر داشتند می‌دادند، و صریحا می‌گفتند کسی که بیش از حد خود ثروت و زن و مال دارد، بیش از سایرین محق نیست. توده مردم این فرصت را غنیمت شمردند. و مزدکیان به حدی قدرت یافتند که داخل خانه مردمی می‌شدند و او را به اجبار از زندگی و زنش و اموالش محروم می‌کردند، به طوری که یاری مقاومت نمی‌توانست داشته باشد. . . . بزودی اوضاع طوری شد که پدر، فرزندش را نمی‌شناخت و فرزند، پدرش را. " در حالی که این اصل که هر مردی باید مقدار متساوی از اموال داشته باشد، عملا و منطقا شراکت را میرساند و اختلاف طبقاتی را از میان می‌برد و ازدواج را لغو می‌کند. در این صورت، می‌توان سؤال کرد که از چه دیدگاهی این اصل از ناحیه مزدک بوده، و آیا نتایج این موضوع، برنامه را شکل می‌دهد و تاچه حدی پیروان او به آنها رسیدند؟ در وهله اول، سؤال آخر را می‌گیریم که خسرو پس از رسیدن به سلطنت در نطق خود خطاب به روحانیان و اعیان (۸) راجع به انعدام دین آنان و خسارات فراوانی که وارد شده بود، مفضلا داد سخن داد. مقررات منظمی که خسرو برای جبران مافات وضع کرد و روشن نمودن تکلیف اطفالی که اولیای مشکوکی داشتند و غیره، نشان می‌دهد که انقلاب اجتماعی باید بطور قابل ملاحظه‌ای تکامل یافته و طبقات مرفه صدمات آن را تحمل کرده باشند. منابع ما به این جنبه مزدکیزم اهمیت زیادی داده و در این باب توجه کرده‌اند. مزدک مانند افلاطون، فیلسوف نبود تا به یک تئوری ایده‌آل حکومت اشتراکی برروی کاغذ رضایت دهد. او یک مصلح اجتماعی و مردی مبارز بود، ولی او چیزی بیش از این‌ها بود. نولدکه اظهار کرده است که آنچه که مزدکیزم را از سوسیالیزم متشکل ازمنه جدید مشخص می‌کند، سرشت دینی آن است - صفت ویژه‌ای که شباهتی با تمامی جنبش‌های

شرقی از نوع خود دارد. (۹) این سرشت در سنت زرتشتی دشمن حفظ شده است. زهد مزدک - گفته می‌شود که او ذبح حیوانات را جهت اطعام منع کرده بود - اهانتی به جماعت ارتدکس بود که در او "اشموغای روزه‌دار ملحد" را میدیدند. (۱۰)

قطعاتی که قبلاً از طبری نقل شد. و حتی روایت حماسی فردوسی (۱۱) که عواطف روحانیت را منعکس می‌کند، این حقیقت را بخوبی روشن می‌کند که مزدک، اصول عقاید مساوات و اخوت خود را با دین زرتشت در اساس شکل سالم آن، یکی میدانست.

*

من این را کنم راست با (تا) دین پاک
هر آن کس که او جز برین (بدین) دین بود

شود ویژه پیدا بلند از مفاک
از ایزد بران راه (زیزدان بدان دیو)، نفرین بود^{۱۲}

*

به پیچاند از راستی پنج چیز
کجا رشک و کینست و خشم و نیاز
تو گر چیره باشی، برین پنج دیو
از این پنج، ما را زن و خواستست
زن و خواسته، باید اندر میان
بدین دو بود، رشک و آرز و نیماز
همی دیو پیچد، سر بخسردان
که دانا برین پنج نفرزود نیز
به پنجم که گردد برو چیره آرز
پدید آیدت، راه کیهان خدیو
که دین بهی، در جهان کاستست
چو دین بهی را، نخواهی زبان
که با خشم و کین اندر آید به راز
بباید نهاد، این دو، اندر میان (۱۳)

*

بدون اینکه ادعا شود که مزدک توسط هیچ محرکی جز آن چیزهایی که دشمنانش در اینجابه او نسبت داده‌اند، برانگیخته شد، ما به خوبی می‌توانیم باور کنیم که او طرح اشتراکی خود را تنها وسیله مطمئن جهت قادر ساختن بشر برای بدست آوردن هدفی که زرتشت در پیش آنها نهاده بود، یعنی مغلوب شدن قوای تاریکی و پیروزی روح روشنایی، مورد توجه داشت.

موفقیت اعجاب انگیز تبلیغ مزدک باید بوسیله نیروی پژوهش خواهی او به‌پایده‌آلیم ایرانی توصیف شود. مزدک برای برنامه اجتماعی خود از حمایت گسترده‌ای برخوردار نمی‌شد، مگر اینکه، به ظاهر اگر نه فی‌الواقع، وسیله‌ای شده بود که توسط آن امیدوار بود تا یک اصلاح بزرگ دینی را انجام دهد. به طور کلی، مزدک به نظر می‌رسد که به دیانت زرتشت روزه‌داری می‌کرد، و هیچ اعتباری بر اظهارات شهرستانی و مولغان بعدی نمی‌توان قائل شد که نظریات جهان‌شناختی بسیار نزدیک با عقاید مانی را به او نسبت می‌دهند.

منابع

- مراجعات اصلی به مزدک که در ادبیات یونانی، سریانی، پهلوی، عربی و فارسی

وجود دارد بوسیلهٔ تئودور نولدکه در تاریخ ایرانیان و تازیان در عصر ساسانیان، لیدن، ۱۸۷۹ جم آوری شده. (T. Nolkdeke, Gesch. der Perser Und Araber zur Zeit der Sasaniden)

۲ - مقالهٔ ضمیمهٔ چهارم بنام راجع به مزدک و مزدکیان (Uber Mazdak und die Mazdakiten) ص ۴۵۵ که بهترین منبع موجود در تمامی موضوع است، و براون، تاریخ ادبی ایران، لندن، ۱۹۰۲، ۱ / ۱۶۹.

همچنین ببینید:

۳ - ف. اسپیکل، ایران، باستانشناسی، لایپزیک ۷۸ - ۱۸۷۱، ۱۱ / ۲۳۵ - ۲۳۲ (F. Spiegel, Eran. Alterthumskunde)

۴ - جرج رالینسن، هفتمین پادشاهی بزرگ شرقی، لندن، ۱۸۷۶، ص ۳۴۲. G. Rawlinson, The Seventh Great Oriental Monarchy

۵ - بیرونی، وقایع ملل قدیم، ترجمهٔ س. ای. زاخاو، ۱۸۷۹، ص ۱۹۲. (Chronology of Ancient Nations, Tr. C.E. Sachau)

۶ - شهرستانی، ترجمهٔ ت. هاربروکر، هال، ۵۱ - ۱۸۵۰، ۱ / ۲۹۱. (Shahrastani, Tr. T. Haarbrucker, Hall)

۷ - دبستان، ترجمهٔ دیویشی، و آنتونی ترویر، پاریس، ۱۸۴۲، ۱ / ۳۷۲. (Dabistan, Tr. D. Shea and A. Troyer)

۸ - شیخ محمد اقبال، سیر متافیزیک در ایران، لندن، ۱۹۰۳، ص ۱۸. (Sh. Mo. Iqbal, The Development of Metaphysics in Persia)

۹ - مجموعهٔ روایات داراب هرمزدیار (به اهتمام م. ن. اونوالا ۱۱ / ۲۳۰ - ۲۱۴ - این نسخه هنوز منتشر نشده است) شامل یک شعر مطول که در ۱۶۱۶م نوشته شده راجع به مزدک و قباد (تلخیص آن توسط ف. روزنبرگ، یادداشت هائی در ادب پارسی، پترو-گراد، ۱۹۰۹، ص ۵۱). (Darab Hormazdyar, Rivayats, ed. M.N. Unvala; briefly summarized by F. Rosenberg, Notices de litt. persie, Petrograd, 190, P. 15.)

یادداشت مترجم:

* چون شاهنامهٔ فردوسی به اهتمام ترنر ماکان، کلکته ۱۸۲۹ در کتابخانه‌های دسترس موجود نبود، از شاهنامه به اهتمام سعید نفیسی (باقید نسخه بدلها)، بروخیم تهران، بمناسبت جشن هزارهٔ تولد فردوسی، چاپ دوم ۱۳۴۵ شمسی، جلد هشتم صفحات ۲۳۰۴ - ۲۳۰۲ استفاده شد.


* نقل قطعاتی از تاریخ طبری در این ترجمه، مطابق است با ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران شمارهٔ ۱۵۱، سال ۱۳۵۲ شمسی، جلد دوم، صفحات ۶۴۶ - ۴۰۵، که در اینجا برای مزید اطلاع به ترتیب نقل میشود:

"از جمله چیزها که بر مردم می‌گفت و رواج می‌داد و بدان ترغیب می‌کرد، مساوات در مال و زن بود. می‌گفت: این کاری است نکو که خدا خوش دارد و بر آن ثواب نیک می‌دهد، و اگر این کارها جزو دین نبود، جزو روش‌های پسندیده بود. می‌گفتند خدا روزی‌ها را در زمین نهاد تا بندگان به مساوات تقسیم کنند، و هر مردم در کار آن با یکدیگر ستم کردند. و پنداشتند که از توانگران برای بینوایان می‌گیرند و از دارا به ندار می‌دهند، و هرکه مال و زن و خواسته بیش از آن دارد که باید بیش از دیگران نسبت به آن حق ندارد. فرومایگان این را پسندیدند و غنیمت شمردند... تا آنجا که به خانهٔ کسان در می‌شدند و خانه و زن و مال می‌گرفتند که باری مقاومت نبود... و چیزی نگذشت که کس فرزند خویش نشناخت و فرزند، پدر خویش ندانست."

* - یسوع یا یوشع مناره نشین Joshua the stylite مناره نشینان فرقه‌ای از مسیحیان مرتاض سوریه بودند که روی مناره یا ستون می‌زیسته‌اند و مرشدشان شخصی بنام شمعون مناره نشین Simon Stglites اهل انطاکیه بود که بسال ۴۵۹ م وفات یافته. بعضی از پیروان این فرقه در قرن ۱۶ میلادی در روسیه می‌زیسته‌اند.
(نقل از فرهنگ پنج جلدی آریان‌پور. جلد ۵. چاپ ۱۹۶۵ ص ۵۵۰۴ ذیل)

حواشی

- ۱ - مزدکیان را زرادسنگان می‌خواندند: وقایع یسوع مناره‌نشین به سریانی به اهتمام و . رایت، گمبریج، ۱۸۸۲. ۲. بخش ۲. Chronicle of Joshua the Stylite 2- Joannes Malalas, in Patrologia Graeca (Migne) XCVII, 654; Theophaenes, ib CVIII, 395.
- ۳ - تولدگد: تاریخ ایرانیان و تازیان در زمان ساسانیان به روایت تاریخ طبری، لیدن، ۱۸۷۹ م. ص ۴۶۵.
- ۴ - ۱ / ۸۹۳، همان، ص ۱۵۴
- ۷ - ۱ / ۸۸۵، همان، ص ۱۴۱
- ۸ - ۱ / ۸۹۶، همان، ص ۱۶۰
- ۹ - همان، ص ۴۵۹ مقایسه شود با مقاله " او " سوسیالیزم شرقی " فوریه ۱۸۷۹، ص ۲۸۴
- ۱۰ - تفسیر پهلوی برونیداد ۴: ۴۹، کتب مقدس شرق ۴ قسمت ۲ ص ۴۸ (۱۸۹۵)
- ۱۱ - شاهنامه به اهتمام تورنماکان، کلکته، ۱۸۲۹. ص ۱۶۱۱
- ۱۲ - همان، ص ۱۶۱۳
- ۱۳ - همان، ص ۱۶۱۴



افغان نامه

تألیف
دکتر محمود افشاریزدی

تران

جلد های اول و دوم

۱۳۵۹ ش. - ۱۹۸۰ م

هوا: ۶۰۰ ریال - توسط کلن ۲۸۲۳۵ و در کتابفروشیها